بررسی خطبه آغازین ترجمه تاریخ یمینی / دیباچه آراسته

رادمنش، عطامحمد

«ترجمه تاریخ یمینی»-که اصل آن به زبان عربی‏ بوده و«تاریخ عتبی»(1)یا«تاریخ یمینی»نام داشته، یکی از آثار گرانسنگ و از کتب بسیار فصیح و پر مایه‏ زبان فارسی است که به سبک عصر خود تحریر یافته.(2)

مترجم آن،ابو الشرف ناصح به ظفر جرفادقانی‏ است که«معاصر سلطان طغرل،آخرین ملوک‏ سلجوقی عراق بود؛بعد از کشته شدن طغرل در سنه 590 هجری و اختلال حال عراق به سبب‏ طغیان ممالیک سلجوقیه و آمدن سلطان تکش‏ خوارزمشاه چند کرت به عراق و گرفتن و غارت‏ همدان و بازگشتن وی در اواخر قرن ششم در حدود 592 هـ.ق که جمال الدین الغ بار بیک آیبه دست‏ اندر کار سلطنت عراق بود و با اتابک ازبک همدست‏ و در نواحی بین عراق شوکتی به هم رسانیده،منشی‏ جرفادقانی،را در خدمت وزیر او ابو القاسم علی‏ بن حسن،قربتی روی داد،به امر مشار الیه تاریخ‏ عتبی معروف به یمینی را از عربی به پارسی ترجمه‏ کرد(3)که هم تاریخ یمینی نامیده شد و تاریخ‏ ترجمه،سنه 603 هجری است(4)...»

دیباچه(5)این کتاب،یکی از زیباترین‏ دیباچه‏های زبان فارسی است که جرفادقانی آن را با سلاست و جزالت به خامه توانای منشیانه خویش‏ با نثری مصنوع و فنی نگاشته است.

شیوه او در خطبه کتاب همچون سایر دیباچه نگاران،پس از حمد و ثنای پروردگار متعال‏ با نام همایون پیامبر اکرم(ص)و ذکر محامد و بزرگواری‏های او نامه خود را می‏آراید و آنگاه صد هزار رحمت و تحیت و سلام به«عترت طاهر و اهل بیت و اشباع و اتباع و اصحاب»او می‏فرستد و سپس به مدح«الغ باربیک آیبه»و ملک متوفی‏ «اتابک...ایلدگز»و آیتغمش و بویژه به«سید الوزرا»ابو القاسم علی بن محمد که مشوق وی در ترجمه کتاب بوده است،می‏پردازد و سرانجام از چگونگی تصنیف و ترجمه آن و موضوع و فایده‏اش،سخن می‏گوید؛او در شیوه نگارش اثر خود می‏نویسد:«نخواسته‏ام که به تکلف و تنوق، مقاصد و معانی کتاب در حجاب اشتباه بماند... و اگر کسی مکتوبات این ضعیف در نظم و نثر تازی،مطالعت کرده باشد...معلوم شود که اگر چه کودن پارسیم حرون است،مرکب تازیم‏ خوشرو است و گرچه کسوت مهلهل عجمه‏ام خلق‏ است،حله مفوف عربیتم،نیک،نو است.»(6)

ناگفته نماند که«از آغاز تشکیل دولت‏های‏ ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری دیوان دربار سلاطین ایران به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی و دیوانی بدین زبان انشا می‏شد و حتی در مکاتبات‏ بین پادشاهان و زعمای لشکر و وزیران نیز زبان‏ عربی به کار می‏رفت،چنان که نمونه‏هایی از آن را در تاریخ عتبی و ترجمه آن می‏توانیم دید...

این روش همچنان تا دوره ابو العباس فضل بن‏ عباس اسفراینی،نخستین صاحب دیوان بزرگ‏ دربار محمودی ادامه داشت.در دوره او به تصریح‏ عتبی،به امر او دیوان از عربی به فارسی برگردانده‏ شد».(7)در عهد وزارت خواجه احمد بن میمندی‏ بار دیگر،دیوان از پارسی به عربی بازگشت؛در ترجمه تاریخ یمینی آمده:

«وزیر،ابو العباس در صناعت دبیری بضاعتی‏ نداشت و به ممارست قلم و مدارات ادب،ارتیاض‏ نیافته بود،و در عهد او مکتوبات دیوانی را به‏ پارسی نقل می‏کردند و بازار فضل کساد شده‏ بود...و چون مسند وزارت به فضل و فضایل‏ شیخ جلیل‏[خواجه احمد حسن میمندی‏]آراسته‏ شد،کوکب کتاب از مهاوی هبوط به اوج شرف‏ رسید».(8)

البته نویسندگان این دوره حتی در موضوعات‏ تاریخی نیز جودت و جزالت و انسجام و روانی کلام‏ را در مراعات هرچه بیشتر تکلفات لفظی‏ می‏پنداشته‏اند و چون در زبان پارسی از جهت‏ محدود بودن دایره لغات به گفته این نویسنده،مجال‏ زیادت تانفی نبوده است،انتخاب و استعمال‏ هرگونه لغات عربی را جایز می‏شمرده...و کثرت‏ استعمال آن را از شرایط کمال«نثر و هنر نویسندگی‏ می‏دانسته‏اند.»(9)

«سبک ترجمه تاریخ یمینی دنباله تقلید کلیله و دمنه و شیوه ابو المعالی نصر الله منشی-رحمة الله‏ علیه-است،جز این که سجع هم گاه به گاه،به‏ کار رفته است ولی نه مانند مقامات حمیدی که قید وفور اسجاع موجب خراش اسماع گردد،بلکه در موازنه و مترادفات هم تند نرفته و عبارت را از این‏ ممر نیز خراب نکرده است،و من بعد از نثر ابو المعالی و کلیله،نثری از نثر جرفادقانی استوارتر و دلپذیرتر نیافته‏ام...و آنجا که دست و قلم را آزاد ساخته و قصدش پرداختن معنی صرف است، در کمال فصاحت و سلاست از عهده ادای مقصود بر آمده و در آنجا که قلم را نگاه داشته است به خوبی‏ حق صنعت را ادا کرده است.»(10)

جرفادقانی«انشایی بینابین در ترجمه کتاب‏ برگزیده،هرجا که مطلب حاجت به آوردن عباراتی‏ دور از تکلف داشت حد سخن را رعایت می‏کرد و \*دیباچه این کتاب،یکی از زیباترین دیباچه‏های زبان‏ فارسی است که جرفادقانی آن را با سلاست و جزالت به خامه‏ توانای منشیانه خویش با نثری‏ مصنوع و فنی نگاشته است.

آنجا که میدان را برای جولان طبع آماده می‏یافت، بر مرکب صنعت می‏نشست و چون در ادب دستی‏ قوی و ذوقی سلیم داشت از عهده این هر دو شیوه‏ به نیکویی بر آمد،چنان که می‏توان گفت کتاب او از نمونه‏ها و سرمشق‏های بارز نثر مصنوع‏ است.»(11)

خطبه این کتاب نیز مانند سایر دیباچه‏های آثار مصنوع و فنی از این دست اشاراتی به آیات و احادیث دارد و آن را با آوردن ابیات نغز فارسی و عربی مزین کرده و به صنایع ادبی لفظی و معنوی و سایر آرایه‏های ادبی آراسته است؛با بررسی و احصایی که در دیباچه سیزده صفحه‏ای فارسی این‏ کتاب به عمل آورده‏ام،آرایه‏های ادبی زیر به کار رفته است:

پاره‏ای از ملاحظات صرفی و نحوی‏ و نگارشی دیباچه

1-ترکیبات زیبا و بدیع

تضمین المزدوج یا اعنات القرنیه‏ 58 بار ازدواج‏ 49 بار

جناس یا تجنیس‏ 39 بار مراعات نظیر 32 بار

تشبیه و اضافه تشبیهی‏ 32 بار استعاره و اضافه استعاری‏ 18 بار

کنایه‏ 17 بار تضاد یا مطابقه‏ 14 بار

سجع‏ 8 بار ترصیع 5 بار

تلمیح‏ 5 بار موازنه و ممائله‏ 4 بار

تجرید یا حدیث نفس‏ 1 بار مجاز در بیشتر واژه‏ها

تصدیر(رد الصدر علی العجز یا رد العجز الی الصدر) 1 بار

در دیباچه این کتاب،ترکیباتی زیبا به کار رفته‏ که به برخی از آنها اشاره می‏شود:

صحف انگلیون:1/7،جواهر ازهار:1/ 10،سراپرده بوقلمون:1/8،بساط اخضر:1/ 9،بسیط اغبر:1/10،آیینه زنگ آلود دلها:2/ 13،مصقل هدایت:2/13،بسته دام اجل شدن: 4/7،از شیشه ضبط بیرون افتادن:4/9،پای در دامن وقار کشیدن:5/5،بسته ضلال و خسته‏ نکال شدن:5/9،چشم بر دیار و امصار عراق‏ نهادن:6/6،منقار باز گرفتن:6/7،گردن طمع‏ یازیدن:6/7،گرگ از تعرض آهو تبر نمودن:6/ 8،چشم فتنه در خواب نوشین شدن:6/8،تیهو به ذمت باز تولا ساختن:6/9،اتفاق قدوم رکاب‏ میمون افتادن:7/5،چون مور کمر خدمت‏ بستن:7/8،اهتزازی بلیغ نمودن:8/1، بر کار کردن:8/9،داغ بر پیشانی روزگار نهادن: 3/9،داستان زدن:9/5،آبی به روی‏ کار باز آمدن:10/13،دل باز دادن:11/7،رقم‏ سواد بر بیاض کشیدن:11/8،به رواج کار و نفاق‏ بازار کسی اهتزاز نمودن:11/8،رقم تجاوز بر هفوات کشیدن:11/14،ذیل عفو بر زلات‏ پوشیدن:11/14،در شرح معالی کسی بسط رفتن:16/9،کوکب صناعت در مهاوی هبوط موبل گشتن:16/13،در حرز حریز اهتمام کسی‏ گریختن:17/4.

2-افعال پیشوندی یا عبارت فعلی:

در ساختن:5/8،جواب باز دادن:6/3، بر جای بداشتن:6/5،منقار باز گرفتن:6/7، بر کار کردن:8/9،دل باز دادن:11/7،به پایان‏ رسیدن:16/10،با سر مقصود آمدن:16/7

3-مصدر«آمدن»به معنی«شدن»:

انشا کرده آمده است:11/12،عیب پوش ایام‏ آمده است:17/3.

4-مصدر«افتادن»به معنی«شدن، حاصل شدن»:

ترک و تازیک را در آن ادراک افتد:8/5.

5-«خانگاه»،به معنی«خانه(-اتاق)،مخزن‏ کتاب»:18/5

6-«فرمانروان»به جای صورت مرخم‏ «فرمانروا»:6/14،8/12،18/13.

7-کار برد وجه مصدری از فعل معین «توانستن»:تعبیت تواند کرد:18/10.

8-ساختن حاصل مصدر با«یا»ی مصدری از صفت:مشاطگی:8/8،امیری:8/9.

9-به پیروی از زبان عربی برای موصوف‏ مونث،صفت مونث آورده است:

روضه زاهره:2/11،تربه طاهره:2/11، عترت طاهره:2/15.

10-حذف«را»ی مفعولی(حرف نشانه)بعد از مفعول:

صبح رسالت او صحن گیتی از ظلمت ضلالت‏ پاک کرد.2/12.اگر کسی مکتوبات این ضعیف‏ در نظم و نثر تازی مطالعت کرده باشد،...10/ 12.

11-حذف افعال به قرینه لفظی:

سزاوارترین چیزی که زبان گوینده بدان‏ مشعوف باشد و عنان جوینده بدان معطوف،حمد و ثنای...:1/3.

و بدانست که این صحف انگلیون که به اعشار کواکب ملون است و این سراپرده بوقلمون که به‏ انوار ثواقب مزین،...15/7 و 8.

امروز که باد قبول فضل راکد است و آتش غیرت‏ اکابر،خامد و فضل،فضول و...11/4.

12-مضارع اخباری به جای مضارع التزامی‏ (وجه اخباری به جای وجه التزامی):

تا به حدت بصر از الوان و اکوان...تمتع‏ می‏یابد.(-بیابد.)و به حس سمع از اصوات با خبر می‏شود.(-بشود)و به حاسه ذوق به انواع مطعوم‏ و مشروب التذاذ می‏کند.(-التذاذ بکند.):2/4 و 5.

13-استعمال قیود ساده،مرکب و گروه‏ قیدی:

«نیک»به معنی«بسیار،کاملا»:حله مفوف‏ عربیتم نیک نو است:10/15.

«در طرفی»به معنی«در یک لحظه، طرفة العین»:و در طرفی به قلعه‏ای مستظهر شدند: 4/12.

«نه بس مدتی»به معنی«در زمانی کوتاه»: پادشاهی ایشان،نه بس مدتی سپری خواهد شد: 9/10.

14-نویسنده بر سبیل خفض جناح و فروتنی از خود با ترکیبهای:این ضعیف 7/2،11/9 من‏ ضعیف:10/8 یاد می‏کند.(13)

15-کاربرد جمله‏های معترضه توضیحی یا دعایی-غالبا عربی-در جاهای بسیار:1/2،2/ 12،3/4 و 8،4/6،5/7 و 14،18/4،7/ 1 و 13،8/2،9/14.

16-کاربرد«با»ی تاکید بر سر افعال: بدانست:1/7،بیاراست:3/9،بنگاشت:9/ 3.

17-استعمال«با»به معنی«به»:با سر مقصود آیم:19/7.

(1)-ابو نصر محمد بن عبد الجبار عتبی(م.427 هـ.ق)از اهل ری و از کبار مترسلان ایران در قرن چهارم و آغاز قرن‏ پنجم هـ.ق است که دیر گاهی در خراسان در دستگاه ابو علی‏ سیمجور و ناصر الدین سبکتکین به سر می‏برد و چندی هم‏ سمت نیابت شمس المعالی قابوس را در خراسان داشته و مدتی در نیشابور نزد امیر نصر بن ناصر الدین سبکتکین‏ سپهسالار خراسان از قبل سلطان محمود به سر می‏برده‏ است.کتاب مشهور او تاریخ یمینی است که در شرح‏ سلطنت سبکتکین و سلطان محمود تا سال 412 نوشته شده‏ و به نام یمین الدوله محمود به تاریخ یمینی موسوم گردیده‏ است.عتبی بسیاری از حوادث اواخر عهد سامانی را به‏ مناسبت،در کتاب خود آورده و آن اطلاعات نیز بسیار سودمند و مفید است.تاریخ ادبیات در ایران،ج 1، ص 641.

وی از دانشمندان خراسان و معاصر دقیقی و فردوسی و عنصری و فرخی و عسجدی بود.عتبی تاریخ یمینی را به‏ زبان تازی به خواهش امیر جلال الدوله ابو احمد،محمد، ولیعهد سلطان محمود غزنوی نوشت.هزار سال نثر پارسی،ج 3،ص 764.

(2)-سبک شناسی،ج 2،ص 386؛استاد بهار در ادامه‏ می‏گویند:«و از حیث فصاحت و استحکام پایه و پر مایگی‏ با اصل تازی برابر می‏کند.»

مولف«مرزبان نامه»در مقدمه کتاب از وی نام برده‏ می‏گوید:و«ترجمه یمینی»که اگر به یمین(1)مغلظ(2)، مترجم آن را صاحب بسیار مایه سخنوری گویند،حنثی(3) لازم نشود،و اگر چ(4)او از سر خسران(5)صفقه(6) خویش فردوسی‏وار به حکم تندم(7)از آن مقالت(8) استقالتی(9)کرده است و از تخلص(10)کتاب، تملصی(11)نموده،و چون تخم در زمین شوره افشانده، و نهال در زمین بی گوهر(12)نشانده،شهرت نیافته و گفته:

یمینی اجرمت شلت یمینی فقد ضیعت ترجمة الیمینی(13) اما روزگار لا شل بنانه و لا کل لسانه(14)بر آن صحیفه‏ پر لطیفه می‏خواند».مرزبان نامه،به تصحیح علامه‏ قزوینی،مقدمة الکتاب،ص 4.

(1-سوگند.2-سخت استوار 3-بزه،خلاف در سوگند.4-اگرچه.5-زیانکاری 6-دست بر دست زدن‏ در خرید و فروش،خسران صفقه:زیان کردن در معامله‏ 7-پشیمان و نادم شدن.8-گفتار.9-اقاله یا فسخ‏ خواستن.10-رهایی یافتن،در اصطلاح شعرا نام ممدوح‏ آوردن.11-رستن.12-زمین نابارور و بی مایه.13- دست راست من گناه کرده،خشک و تباه باد دست راستم، پس همانا ترجمه تاریخ یمینی را تباه کردم.14-تباه مباد انگشتان وی و کند،نشود زبانش.

معاونی واژه‏ها و ترجمه بیت و جمله عربی از مرزبان نامه به‏ کوشش دکتر خطیب رهبر،صص 14-13 برگرفته شده.

(3)-غیر از ترجمه جرفادقانی،هفت ترجمه و شرح دیگر از این کتاب صورت گرفته است.ترجمه تاریخ یمینی، مقدمه،صص 20-19.

(4)-سبک شناسی،ج 2،ص 386.

(5)-«دیباچه،مرکب از«دیبا»و«چه»،پسوند تصغیر،و در اصل نوعی پارچه ابریشمی است که قباچه سلاطین به آن‏ باشد.و به جواهر مکلل سازند...و به مناسبت آرایش، خطبه کتاب را نیز گفته‏اند.

مرحوم پور داود در فرهنگ ایران باستان«دیباچه»را با کلمه‏ دیپی و دیپور و دوب به معنی لوحه و خط همریشه دانسته و با کلمات:دبستان،دبیرستان،دیبا،دیباه،دیبه و دیوان‏ ]نیز[همریشه و از یک خانواده می‏داند.

مرحوم دکتر معین در حواشی برهان قاطع ذیل«دیبا»نوشته‏ است:«در پهلوی دیپاک kaPed از هندی باستان:دیپ، دیپیاته Pid / etayPid (زبانه کشیدن،پرتو افکندن، درخشیدن)ارمنی دیپاک،که وجه اشتقاق آن معین نیست. در فارسی دیباه،دیبه،دیباچه و دیوان از همین ریشه است، معرب آن دیباج است،جزء اول آن Ped , bed آن را از ریشه bud سومری(لوحه،خط)و دوپ uPPud اکدی‏ گرفته‏اند.

به هر حال کلمه«دیباچه»به معنی رخسار و روی و چهره و عارض و همچنین آرایش قبا و لباس فاخر،و نیز عنوان و سر آغاز مطلب و خطبه کتاب(ظاهرا مجازا)در زبان فارسی‏ از دیر باز استعمال شده و در نظم و نثر فارسی فراوان به کار رفته است.»

دیباچه نگاری در ده قرن،صص 6-5.

(6)-ترجمه تاریخ یمینی،ص 10.

(7)-فن نثر در ادب پارسی،صص 314-313.

(8)-ترجمه تاریخ یمینی،صص 346-345.

مولف هزار سال نثر فارسی عقیده دارد که:«ترجمه‏ جرفادقانی پر از لغات تازی است و به کار بردن واژه‏های‏ عربی را به حد خنک و بیمزگی می‏رساند.مع هذا از لحاظ تاریخی پر ارج است و بعضی صفحات گیرا در آن دیده‏ می‏شود.»

هزار سال نثر پارسی ج 3،ص 764.

(9)-فن نثر در ادب پارسی،صص 160-159.

(10)-سبک شناسی،ج 2،صص 388-387.

(11)-تاریخ ادبیات در ایران،ج 2،ص 1012.

(12)-نجم الدین رازی که از معاصران وی و از نویسندگان‏ توانا و کم نظیر است نیز چنین ترکیباتی را به کار برده است، ر.ک،مرصاد العباد:15/10،16/1،18/14.

منابع:

ابو الشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی؛ترجمه تاریخ یمینی؛ تصحیح دکتر جعفر شعار،انتشارات علمی و فرهنگی،چاپ‏ سوم،تهران:1374.

بهار،محمد تقی(ملک الشعراء)؛سبک شناسی؛ج 2، انتشارات امیر کبیر،چاپ پنجم،تهران 1369.

خطیبی،دکتر حسین،فن نثر در ادب پارسی؛ج 1؛انتشارات‏ زوار،چاپ اول،تهران:1366.

سجادی،دکتر سید ضیاء الدین؛دیباچه نگاری در ده قرن؛ انتشارات زوار،چاپ اول،تهران:1372.

سعد الدین وراوینی؛مرزبان نامه؛به تصحیح و تحشیه محمد بن عبد الوهاب قزوینی،انتشارات بریل لیدن هلند،[بی‏تا]. مرزبان نامه؛به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر،انتشارات‏ دانشگاه شهید بهشتی،تهران:1363.

صفا،دکتر ذبیح الله؛تاریخ ادبیات در ایران؛ج 2،انتشارات‏ ابن سینا،چاپ ششم،تهران:1352.

کشاورز،کریم؛هزار سال نثر پارسی؛ج 3،انتشارات‏ سازمان کتابهای جیبی،تهران:1345.

نجم الدین رازی؛مرصاد العباد؛به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی،چاپ پنجم،تهران:1373.

نظامی گنجوی؛سبعه حکیم نظامی؛با حواشی و تصحیح‏ وحید دستگردی،انتشارات علی اکبر علمی،چاپ دوم، تهران:1363.